**غديراز منظر عالمان اهل سنت**

نويسنده: دكتر سيد عسكري حسيني مقدم\*

**چكيده**

يكي از حوادث مهم و بزرگ تاريخ اسلام، حادثه غدير است. اين حادثه ي بزرگ كه در اواخر عمر پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله رخ داده است، منشأ بسياري از حوادث، تحوّلات، گرايش‌ها، فرهنگ‌ها، عقايد و ايده‌ها گرديد. در طول1400سال گذشته، محققان و انديشه مندان بسياري، به پژوهش و تجزيه‌ و تحليل و بررسي اين واقعه ي تاريخي پرداخته‌اند. پايه ي همه اين بررسي‌ها بر فرض صحت و تحقق حادثه غدير استوار است. آيا حادثه ي غدير ساخته و پرداخته شيعيان است؟ آيا حادثه ي غدير در گفتار ديگران آمده است؟ و ده‌ها سؤال ديگر.  
در اين گفتار مختصر، به يكي از جوانب، يعني غدير از منظر عالمان و منابع اهل سنت پرداخته مي‌شود.  
كليد واژه‌ها: غدير، حديث غدير، حادثه ي غديرخم.

**مقدّمه**

با بعثت پيامبراكرم، حضرت محمد صلي الله عليه و آله تحولي بزرگ در جهان بشريت ايجاد شد؛ تحولي كه از جنبه ‌هاي مختلف، جهان را تحت تأثير قرار داد و در زماني كوتاه از منطقه ي مكه و مدينه، (از زادگاه اصلي خود) خارج شد و سراسر جهان را فراگرفت و به عنوان يك فرهنگ برجسته، مورد توجه جهانيان قرار گرفت.  
بي‌ترديد تحولي كه ظهور اسلام در جهان بشريت ايجاد كرده است،در نوع خود بي ‌نظير بوده است؛ همان‌طوري كه اديان بزرگ گذشته نيز در ظرف زماني خود، تحولي بزرگ ايجاد كرده‌اند. امتيازات و برجستگي‌ هاي دين اسلام سبب شد تا تحولات آن نيز بيشتر و گسترده‌تر باشد و با فاصله‌اي كوتاه، مورد توجه و قبول انسان‌هاي علاقه‌مند قرار گيرد و از محدوده ي جزيرة‌العرب خارج شده، به امپراتوري ايران و رم برسد.  
لحظه‌ لحظه ي حيات پيامبراكرم صلي الله عليه و آله خاطره و تحول است. اولين خاطره، نزول قرآن ‌كريم بود كه با آيه ي شريفه «إقرَأ بِاسمِ رَبِّكَ ‌الَّذِي خَلَق» آغاز شد و سپس هر روز شاهد حوادث و تحولات بسياري بوده‌ايم كه شمارش آن از اين گفتار خارج است. هر يك از آن حوادث، فرهنگي بسيار ارزشمند در بردارد و شايسته است محققان درباره ي آن تحقيق كنند و آثار نو و جديد آن را معرفي نمايند.  
يكي از اين حوادث مهم و باارزش و ماندگار- كه در اواخر عمر آن حضرت صلي الله عليه و آله رخ داده است- حادثه غديرخم بود كه منشأ بسياري از حوادث بعدي گرديده است. گويي حادثه ي غدير، حادثه‌اي بس عظيم و بزرگ بوده است كه با درخشش آن، تحولي بزرگ در انقلاب كبير پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله ايجاد شده است.  
تا قبل از حادثه غدير، بسياري تصور مي‌كردند با رحلت پيامبراكرم صلي الله عليه و آله، رشد و توسعه و گسترش اسلام در ابعاد متعدد، بسته خواهد شد و همچون اديان بزرگ گذشته، دين اسلام نيز به نقطه ي پايان خواهد رسيد و دوران ركود و انحطاط آن آغاز خواهد شد و دين جديد كه دوران شكوفايي خود را در زمان حيات آن حضرت آغاز نموده است، بعد از سال‌ها به يك دين متروك و كهنه تبديل خواهد شد؛ ولي حادثه ي غدير، افق جديدي در برابر دين اسلام گشود. آري اگر اين حادثه تحقق نمي‌يافت، دين اسلام نيز مانند اديان گذشته به سر حد كمال نمي‌رسيد و نمي توانست به عنوان يك دين جاوداني معرفي گردد، زيرا بدخواهان و دشمنان براي رحلت آن رسول‌ خدا، لحظه ‌شماري مي‌كردند و خيال مي‌كردند با رحلت آن حضرت، دين اسلام نيز چون اديان گذشته، به نقطه ي پايان خواهد رسيد و آن‌ گاه، دوران قهقرايي و ركود را طي خواهد كرد و با گذشت زمان، بسياري از احكام آن ازبين خواهد رفت و جز نام، چيزي از دين جديد باقي نخواهد ماند.  
با اعلام عمومي جمله ي معروف «من كنت مولاه فعلي مولاه» توسط پيامبراسلام صلي الله عليه و آله كه بعد از اجتماع عمومي مسلمانان جهان در مجمع و كنگره بين‌الملي حج انجام گرفت، سرفصل جديدي در دين اسلام گشوده شد و دين اسلام وارد مرحله ي تازه و نويي شد كه در اديان گذشته، سابقه نداشت؛ چه اينكه با حركت اين رودخانه بزرگِ فرهنگ غني اسلام، همه ي انسان‌ها از آن سيراب خواهند شد.  
آري، حادثه غدير، كامل‌كننده حادثه بزرگ بعثت پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله است و به همان‌ اندازه تأثيرگذار و باارزش است. اگر حادثه غدير نمي‌بود، خاتميت دين اسلام مورد اشكال و ايراد بود؛ زيرا لازمه ي خاتميت دين، استمرار آن است. ديني كه در يك نقطه ي زماني به پايان برسد، نمي‌تواند دين كامل، فراگير و دائمي باشد؛ قطاري كه نقطه ي پايان داشته باشد و در يك مسير خاص و زمان خاص حركت كند، نمي‌تواند همه مسافران را به مقصد برساند؛ رودخانه‌اي كه در يك زمان و مكان خاص جاري باشد، نمي‌تواند همه ي مزارع و دشت‌ها را سيراب كند.  
اگر شيعه اصرار بر ترويج فرهنگ غدير دارد، تنها براي حمايت از يك فرد يا افرادي خاص نيست. شايد بعضي خيال كنند شيعه به علت تعصب بي‌جا، از يك فرد يا افرادي حمايت مي‌كند و دلباخته ي آنان است. جداي از دلباختگي و علاقه‌مندي، به اعتقاد محققان و دانشمندان شيعه، اسلامِ بدون غدير، ابتر و ناقص است.  
حادثه غدير، از زوايا و ابعاد گوناگون قابل بحث و تحقيق است؛ زيرا اين حادثه ي بزرگ، آغاز و منشأ بسياري از حوادث بعدي بوده است. ما در اين گفتار به بررسي يكي از اين زوايا مي‌پردازيم: «غدير از منظر عالمان و منابع اهل سنت.»  
برخي از جوانان خيال مي‌كنند حديث غدير تنها توسط محدثان و عالمان شيعه مطرح شده است و گويي اين ساخته و پرداخته عالمان شيعه است و در منابع حديثي اهل سنت مطرح نشده است؛ تا جايي ‌كه برخي خيال كرده‌اند حديث غدير افسانه‌اي بيش نيست و شيعيان آن را طراحي كرده‌اند. براي رفع اين ابهام، محققان شيعه زحمات بسياري متحمل شده‌اند كه از جمله آنان، علامه اميني مؤلف كتاب گرانسنگ الغدير است؛ لذا با توجه به آنچه گذشت، از اين فرصت استفاده مي‌شود و گزارش مختصري در مورد حديث غدير در منابع اهل‌ سنت با استفاده از منابع معتبر و اصلي آنان تقديم مي‌گردد.  
اميد است اين اثر ناچيز، در نزد خداوند متعال و مولي‌ الكونين علي عليه السّلام مورد قبول واقع شود.

**الف) موقعيت جغرافيايي غديرخم**

«غدير خم» نام ناحيه‌اي است در ميان مكه و مدينه كه بر سر راه حجاج قرار دارد. غدير خم نام محلي است كه به سبب وجود بركه‌اي در اين محل- كه در آن آب باران جمع مي‌شده است- به «غديرخم» شهرت يافته است. غدير در 3 تا 4 كيلومتري جحفه واقع شده و جحفه در 64 كيلومتري مكه قرار دارد كه يكي از ميقات‌هاي پنج‌گانه است. در جحفه راه اهالي مصر، مدينه، عراق و شام از يكديگر جدا مي‌شود. غديرخم به علت وجود مقداري آب و چندين درخت كهنسال، محل توقف و استراحت كاروان ‌ها واقع مي‌ شد،اما با اين همه، داراي گرمايي طاقت‌ فرسا و شديد بود (دائرة‌المعارف ويكي ‌پديا، ذيل كلمه«غدير»/ ابن‌خلكان، 1397، ج5،ص231/ لسان‌العرب، ذيل كلمه«غدير». )  
فاصله مكه تا مدينه حدود 500 كيلومتر است. در 270كيلومتري مكه، سرزمين رابغ قرار دارد كه در گذشته بيابان بوده است، ولي امروزه شهركي است و در كنار جحفه، يكي از ميقات‌هاي حج قرار دارد. فاصله ي جحفه تا مكه، حدود 250كيلومتر و تا رابغ 26كيلومتر است. در رابغ بركه ي آبي قرار دارد كه بدان غديرخم مي‌گويند؛ از اين‌رو به آن غديرخم گفته‌اند كه آب آن قابل استفاده نيست؛ زيرا خم به معني هر چيز فاسد و بدبوست؛ لذا چون آب آن بدبو و غيرقابل استفاده بود، بدان غدير خم گفته‌اند(حموي، 1979م، ج2، صص111 و389/ طريحي، 1408ق، ج1، ص704.)

**ب) حديث غديرخم**

در آغاز لازم است گزارش مختصري از حديث خم ارائه شود.  
در سال دهم هجري، پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله تصميم گرفت مراسم باشكوه حج را با مسلماناني كه از نقاط مختلف جزيرة‌العرب آمده بودند، برگزار كند. بسياري از مسلماناني كه توانايي انجام فريضه ي حج را داشتند، براي حج خانه خدا مشرف شدند. مراسم باشكوه و بي‌ نظير حج در آن سال با حضور به ياد ماندني آن حضرت صلي الله عليه و آله و جمع بسياري از مسلمانان برگزار شد. از آنجايي كه اين حج، آخرين حج آن رسول ‌خدا بود، به حجةالوداع معروف شد.  
بعد از پايان مراسم حج، پيامبر خدا صلي الله عليه و آله و بسياري از مسلماناني كه از شهرهاي ديگر مشرف شده بودند، تصميم به بازگشت نمودند و با انبوهي از مسلمانان حجگزار از مكه خارج شدند. در بازگشت، به منطقه جحفه رسيدند و وارد سرزمين رابع شدند. در رابع بركه ي آبي است كه به آن غديرخم مي‌گويند.  
در روز پنج‌شنبه، 18ذي‌الحجه، جبرئيل امين بر پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نازل شد و آيه شريفه «يا أيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ مَا أنزِلَ إلَيكَ مِن رَّبِّكَ وَ إن لَّم تَفعَل فَمَا بَلَّغتَ رِسَالَتَهُ وَاللهَ يَعصِمُكَ مِنَ ‌النَّاسِ إنَّ اللهَ لاَيَهدِي القَومَ ‌الكَافِرِينَ» (مائده: 67) را تلاوت كرد(2)(ر.ك. به: واحدي نيشابوري، 1388ق، ص135/ حاكم حسكاني، [بي‌تا]، ج1، ص200/ ابن‌كثير، 1992م، ج2، ص15/ خطيب بغدادي، ]بي‌تا]، ج8، ص290)  
از ظاهر اين آيه ي شريفه فهميده مي‌شود: مأموريت بزرگي به پيامبر صلي الله عليه و آله محول شده است و در ابلاغ آن بايد تسريع كند و از هيچ كوششي دريغ نورزد؛ اين پيام آن‌ قدر بزرگ و مهم است كه مساوي با رسالت و بعثت آن حضرت شمرده شده است و ابلاغ نكردن آن، برابر با عدم اجراي رسالت نبوت به حساب آمده است. گويي تمام زحمات 23ساله آن پيامبر همام به ابلاغ اين پيام مهم وابسته است.  
پيامبراكرم صلي الله عليه و آله براي ابلاغ اين پيام بزرگ به كاروان‌ها دستور توقف داد و كاروان‌ها و همراهان آن حضرت در منطقه ي غديرخم (مكاني كه مصر، عراق، مدينه و حضر موت و تهامه از هم جدا مي‌شد) فرود آمدند. از نظر استراتژيكي اين منطقه بهترين محل براي ابلاغ پيام به همه ي همراهان آن حضرت بود؛ زيرا بعد از اين نقطه، مسير قبايل و كاروان‌ها از هم جدا مي‌شد. اجتماع بزرگي در آن بيابان ايجاد شد. همه ي مردم در تعجب و شگفتي بودند كه چه مطلب و حادثه ي مهمي رخ داده است كه آن حضرت دستور به توقف و اجتماع مسلمانان داده است.  
از جهاز شتران، منبري براي آن حضرت درست كردند. نزديك ظهر، آن حضرت بر بالاي منبر رفت و خطبه خواند. حضرت بعد از حمد خداوند، از شرِّ نفس و بدي اعمال به خداوند پناه برد و بر يگانگي خداوند و رسالت محمد- بنده ي خدا- شهادت داد و از نزديك شدن رحلت خود و اجابت دعوت حق سخن گفت و در ادامه فرمود: من در ميان شما دو ميراث گرانبها به امانت مي‌گذارم. يكي از آن‌ دو كه بزرگ تر است، كتاب خداست و ديگري كه كوچك تر است، عترت و خاندان من است و سپس فرمود: «أيّهاالنّاس من اولي النّاس بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: الله و رسوله اعلم. قال: إنَّ الله مولاي و أنا مولي المؤمنين و أنا اولي بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»: اي مردم چه كسي نسبت به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود: خدا مولا و سرپرست من است و من مولا و سرپرست مؤمنانم و من نسبت به مؤمنين از خود آنان سزاوارترم؛ پس هركس، من مولا و سرپرست او هستم، علي مولا و سرپرست اوست (حضرت، اين جمله را سه بار تكرار كرد و در حديث امام احمد حنبلي آمده است حضرت اين جمله را چهاربار تكرار كرد.)  
1- سپس فرمود: خدايا! دوستي كن با هر كس كه با علي دوستي كند و دشمني كن با هر كس كه با علي دشمني كند؛ و آن ‌گاه در حق آن حضرت دعا كرد (طبراني، [بي‌تا]، ج5، ص166/ اميني، 1379، ج1، ص1/ يعقوبي، [بي‌تا]، ج2، ص110/ نسائي، [بي‌تا]، ج5، ص45/ مسعودي، [بي‌تا]، ص221/ ابن‌ عساكر، 1995م، ج13، ص69 و ج18، ص138.)  
2- هنگامي ‌كه خطبه ي پيامبر صلي الله عليه و آله پايان يافت، جبرئيل امين دوباره نازل شد و آيه ي شريفه «اليَومَ أكمَلتُ لَكُم دِينَكُم و أتمَمتُ عَلَيكُم نِعمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإسلاَمَ ديناً» (مائده: 3) را قرائت كرد: امروز دين را بر شما كامل كردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضي شدم اسلام، دين شما باشد.  
بعد از پايان خطبه، آن حضرت در خيمه‌اي نشست و فرمود: علي عليه السّلام در خيمه‌اي ديگر بنشيند؛ حضرت رو به اصحاب فرمود: به ديدار علي عليه السّلام بشتابيد و مقام ولايت را به او تبريك بگوييد. بر اين اساس، اصحاب و مسلمانان، گروه ‌گروه، نزد علي عليه السّلام شتافتند و با آن حضرت بيعت كردند؛ از جمله ي آنان عمر بن خطاب، ابوبكر، عثمان، طلحه و زبير بودند. عمر نيز جمله معروف «بخ بخ يابن ابي‌ طالب اصبحت مولاي و مولي كل مؤمن و مؤمنه» را بيان كرد.(3(  
پس از پايان تهنيت و تبريك و بيعت صحابه با علي عليه السّلام، پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله در مراسمي، تاجگذاري علي عليه السّلام را انجام داد و عمامه خود را كه «سحاب» نام داشت، بر سر آن حضرت نهاد و فرمود:  
3- «ياعلي! العمامه تيجان‌العرب»: عمامه تاج عرب است. آن‌ گاه فرمود: فرشتگاني كه در روز بدر و حنين به ياريم آمدند، اين ‌گونه عمامه داشتند (ابن خلكان، 1379ق، ج1، ص60 و ج2، ص232/ اميني، 1379ق، ج1، ص267/ حاكم حسكاني، [بي‌تا]، ج3، ص109/ بيهقي، [بي‌تا]، ج10، ص14.)

**ج) حادثه غديرخم در منابع اهل سنت**

قبل از بررسي حديث غدير در منابع اهل سنت و از منظر عالمان سني، شايسته است اصل حادثه غدير مورد بررسي تاريخي قرار گيرد تا مشخص شود آيا چنين حادثه‌اي در سال دهم هجري در منطقه ي غدير خم رخ داده است يا خير؟ زيرا بسياري از منتقدان، اصل حادثه ي غدير را قبول ندارند و آن را ساخته و پرداخته ي عالمان شيعه مي‌دانند؛ و حديث غدير نيز وابسته به اصل حادثه غدير است. وقتي اصل حادثه مورد اشكال و ايراد باشد، خود حديث غدير نيز مبنايي نخواهد داشت (هيثمي، 1405، ص64/ طبري، 1415ق، ج6، ص416/ ابن‌حزم، [بي‌تا]، ج4، ص224.)  
حادثه غدير خم، توسط بسياري از عالمان بزرگ اهل سنت ذكر شده و در كتب معتبر آنان نيز بيان شده است و ما از باب نمونه، به تعدادي از اين منابع معتبر اشاره مي‌كنيم:  
1- ابوداوود طيالسي متوفاي 204ه‍.ق در كتاب مسند ابوداوود حادثه غديرخم را مطرح كرده، داستان عمامه‌گذاري حضرت‌ علي عليه السّلام را بيان داشته است(طيالسي، [بي‌تا]، ص23.)  
2- امام احمد بن حنبل متوفاي 241ه‍.ق در كتاب مسند و كتاب «فضائل الصحابه» حادثه ي غدير را ذكر كرده است (احمد بن حنبل، [بي‌تا]، ج1، صص84، 88 و118.)  
3- بلاذري (احمد بن يحيي) متوفاي 279ه‍.ق از مورخان بزرگ اهل‌سنت در كتاب انساب‌الاشراف، با چند سند، از براء بن عازب و ابوهريره و زيد بن ارقم و ابن ‌عباس و بريدة بن الحصيب و ابوسعيد خدري در ضمن پنج حديث معتبر، حديث غدير را نقل كرده است(بلاذري، [بي‌تا]، ص108-113.)  
4- ابن‌ ماجه (محمد بن يزيد قزويني)متوفاي 275ه‍.ق از فقها و محدثان بزرگ اهل سنت و يكي از نويسندگان صحاح سته در كتاب سنن ابن‌ ماجه به سندش از براء بن عازب روايت مي‌ كند: با پيامبر صلي الله عليه و آله در حج‌الاسلام بوديم، در بين راه، پيامبر صلي الله عليه و آله فرود آمد و دستور به نماز جماعت داد. سپس دست علي عليه السّلام را گرفت و فرمود: «هذا ولي من انا مولاه» (ابن ماجه، [بي‌تا]، ج1، ص43.)  
5- حاكم نيشابوري (محمد بن محمد نيشابوري) متوفاي 405 ه‍.ق از محدثان و فقهاي بزرگ اهل ‌سنت، در كتاب معروف المستدرك، با چند سند معتبر از زيد بن ارقم، حادثه ي غدير خم را بيان كرده و در پايان نوشته است: اين حديث صحيح است؛ و به عنوان شاهد، چهار حديث ديگر نيز در تأييد آن نقل مي‌ كند(حاكم نيشابوري، [بي‌تا]، ج3، ص109)  
6- واحدي (ابوالحسن علي‌ بن احمد واحدي)، متوفاي 468ه‍.ق از مفسران بزرگ اهل سنت، در كتاب اسباب ‌النزول مي‌ نويسد: آيه شريفه «اَليَوم أكمَلتُ لَكُم دِينَكُم...» در حجةالوداع، در سال دهم هجري نازل شد؛ او در ذيل آيه «يَا أيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ...» به سند خودش از ابو سعيد خدري روايت مي‌كند كه اين آيه در روز غدير خم در مورد علي عليه السّلام نازل شده است(واحدي نيشابوري، 1388، صص126 و135(  
7- نسائي (ابي‌ عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي) متوفاي303ه‍.ق از محدثان بزرگ اهل‌ سنت و يكي از نويسندگان صحاح سته و مؤلف كتاب السنن الكبري به سندش از زيد بن ارقم و ابوطفيل، حادثه ي غدير را بيان كرده است(بيهقي، [بي‌تا]، ج5، صص45، 130 و132(  
وي همچنين در كتاب خصائص اميرالمؤمنين، حادثه غدير را نقل كرده است(نسايي، [بي‌تا]، صص93 و96(  
8- ياقوت حموي متوفاي626ه‍.ق از مورخان بزرگ اهل ‌سنت در كتاب معجم ‌البلدان در ذيل كلمه «خم» به حادثه غدير اشاره كرده، مي‌نويسد: خم، بياباني است در بين مكه و مدينه در نزديكي جحفه كه در آن بركه [غدير] قرار دارد و پيامبر صلي الله عليه و آله در آنجا خطبه خواند(حموي، 1979م، ج2، ص389(  
9- بيهقي (احمد بن الحسين) متوفاي458ه‍.ق از محدثان بزرگ اهل ‌سنت، در كتاب السنن‌ الكبري حادثه غدير را نقل كرده و موضوع عمامه‌گذاري آن حضرت را بيان كرده است(بيهقي، [بي‌تا]، ج10، ص14(  
10- هيثمي (نورالدين هيثمي) متوفاي 807 ه‍.ق از محدثان و فقهاي بزرگ و معروف اهل‌ سنت در كتاب مجمع‌ الزوائد و منبع‌ الفوائد،واقعه غدير را با چند سند معتبر از رباح‌ الحارث، زيد بن ارقم، ابوطفيل، سعيد ابن وهب، زيد بن يثيع، عبدالرحمن بن ابي ‌ليلي، ابوهريره، ابن‌ عمر، ملك ‌بن حويرث، ابن جناده و... نقل كرده است(هيثمي، [بي‌تا]، ج9، ص104-109)  
11- نووي متوفاي قرن هشتم هجري در كتاب شرح صحيح مسلم در توضيح جمله «ماء يدعي خمّا بين مكه والمدينه» به واقعه ي غدير اشاره كرده است(نووي، [بي‌تا]، ج15، ص180)  
12- احمد بن ابي‌ يعقوب متوفاي284ه‍.ق از مورخان بزرگ اهل ‌سنت، در كتاب تاريخ يعقوبي، حادثه غدير را ذكر كرده است (يعقوبي، [بي‌تا]، ج2، 112)  
13- مسعودي متوفاي 345ه‍.ق از مورخان بزرگ در كتاب التنبيه و الاشراف حادثه غدير را بيان كرده است (مسعودي، [بي‌تا]، ص221(  
14- حاكم حسكاني متوفاي قرن پنجم از مفسران بزرگ اهل سنت در كتاب شواهد التنزيل در ذيل آيه شريفه «بَلِّغ مَا أنزِلَ إلَيكَ» و آيه شريفه «اليَومَ أكمَلتُ...» حادثه غدير را نقل كرده است(حاكم حسكاني، [بي‌تا]، ج1، ص200-239)  
15- جلال‌الدين السيوطي متوفاي911ه‍.ق از محدثان و مفسران بزرگ اهل ‌سنت در تفسير الدُّر المنثور از ابوسعيد خدري روايت كرده كه آيه ي شريفه «بَلِّغ مَا أنزِلَ إلَيكَ» در غدير خم در مورد علي ‌بن‌ ابي طالب عليه السّلام نازل شده است (سيوطي، [بي‌تا]، ج2، صص259 و298(

**ساير منابع:**حادثه غدير خم در بسياري از كتب اهل سنت مطرح شده و ما از باب نمونه پانزده مورد را بيان كرديم و در ادامه ساير منابع را به اختصار مطرح مي‌ كنيم:   
16- ابو جعفر اسكافي متوفاي 220ه‍.ق در كتاب المعيار و الموازنه، صص71، 210، 214 و311.   
17- ابن ابي‌ شيبه متوفاي 235ه‍.ق در كتاب المصنف، ج7، صص495 و502.   
18- عمرو بن ابي ‌عاصم متوفاي 287ه‍.ق در كتاب السنه، ص593.   
19- ابن حيان متوفاي 739ه‍.ق در صحيح ابن حيان، ج15، ص376.   
20- سليمان‌ بن احمد طبراني متوفاي 360ه‍.ق در المعجم الصغير، ج1، ص64 و در كتاب المعجم‌ الكبير، ج1، ص308، ج2، صص275 و369، ج4، ص17 و ج5، صص192،170،166 و204.   
21- ابن ابي ‌الحديد متوفاي 656ه‍.ق در شرح نهج‌ البلاغه، ج2، صص 59 و288 و ج3، ص208.   
22- زرندي حنفي (جمال‌الدين محمد بن يوسف) متوفاي 750ه‍.ق در كتاب نظم درر المسمطين، ص93.   
23- جمال‌ الدين زيعلي متوفاي 762 در نصب‌الرايه، ج6، ص 499 و كتاب سير اعلام النبلاء، ج1، ص75.   
24- ابن الدمياطي متوفاي 643ه‍.ق در كتاب المستفاد من ذيل تاريخ بغداد، ج2، ص129.   
25- ابوالمحاسن متوفاي 765ه‍.ق در كتاب الاكمال في سند الامام احمد، ص664.   
26- ابن ‌حجر عسقلاني متوفاي 852ه‍.ق در كتاب تهذيب‌ التهذيب، ج2، ص155، ج7، ص296، ج8، ص106 و كتاب لسان ‌الميزان، ج1، ص387، ج2، صص312 و379 و ج5، ص100 و كتاب تعجيل‌ المنفعه، ص464 و كتاب‌الاصابه، ج2، صص14 و140 و ج3، صص481 و484 و ج4، صص227، 301 و467.   
27- حاجي خليفه متوفاي 1067ه‍.ق در كتاب كشف‌ الظنون، ج2، ص1672.   
28- حافظ اصفهاني متوفاي 430ه‍.ق در كتاب ذكر اخبار اصبهان، ج1، صص107، 126 و 235.   
29- عبدالرحيم ‌بن حسين عراقي متوفاي 806ه‍.ق در كتاب الاربعين العشاريه، ص130.   
30- هيثمي (علي‌ ابن ابوبكر) متوفاي 807ه‍.ق در كتاب موارد الظمان الي زوائد ابن حيان، ص544.   
31- متقي هندي (علاءالدين علي ‌المتقي بن‌ حسام‌ الدين) متوفاي975 در كتاب كنزالعمال، ج13، صص104، 105، 134 و157.   
32- قرطبي (محمد بن احمد) متوفاي 671ه‍.ق در تفسير قرطبي، ج6، ص61.   
33- ابن‌ كثير (اسماعيل) متوفاي744ه‍.ق در كتاب تفسيرالقرآن‌ العظيم، ج2، ص15.   
34- ابي ‌عاصم(عمرو بن ابي ‌عاصم) متوفاي 287ه‍.ق در كتاب اسنه، صص593 و630.   
35- المناوي(محمد بن عبدالرئوف) متوفاي 1331در كتاب فيض‌ القدير، ج6، ص282.   
36- شوكاني(محمد)، متوفاي1250ه‍.ق در فتح‌ القدير، ج2، ص60.   
37- خطيب بغدادي(ابوبكراحمد بن علي) متوفاي 463ه‍.ق در تاريخ بغداد، ج3، ص94 و ج7، ص389.   
38- ابن‌ عساكر(ابوالقاسم) متوفاي 571ه‍.ق در كتاب تاريخ مدينه دمشق، ج13، صص69 و70 و ج18، ص138.   
39- ابن‌ اثير(علي) متوفاي630ه‍.ق در كتاب اسدالغابه، ج1، صص308 و367 و ج2، ص232.   
40- ابن‌ النجار بغدادي(ابو عبدالله محمد بن محمود) متوفاي643ه‍.ق در كتاب ذيل تاريخ بغداد، ج3، ص10.   
41- ابن‌ سعد (محمد بن سعد) متوفاي 230ه‍.ق در طبقات الكبري، ج5، ص320.   
42- عصفري (خليفه بن خياط) متوفاي 240ه‍.ق در تاريخ خليفه، ص361.   
43- بخاري (ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخاري) متوفاي 256ه‍.ق در كتاب تاريخ ‌الكبير، ج1، ص375.   
44- عقيلي(محمد بن عمرو عقيلي) متوفاي 322ه‍.ق در كتاب الضعفاء الكبير، ج3، ص271.   
45- ابن‌ خلدون متوفاي 808ه‍.ق در كتاب العبر معروف به تاريخ ابن ‌خلدون، ج1، ص197.   
46- ابن‌ مزاحم منقري متوفاي212ه‍.ق در كتاب واقعة الصفين، ص338.   
47- ابن قتيبه دينوري در كتاب الاستغاثه، ج2، ص63.   
48- ذهبي متوفاي 747ه‍.ق در كتاب ميزان ‌الاعتدال، ج2، صص396 و640، ج3، ص294.

منابعي كه ذكر شد، تنها بخشي از منابع معتبر اهل‌سنت بود كه حادثه غدير در آن مطرح شده است. دانشمندان بزرگ سني كه حادثه ي غدير را بيان كرده‌اند، از گروه‌هاي مختلف بوده‌اند: برخي از آنان محدث، بعضي مورخ، گروهي مفسر، جمعي سيره ‌نويس و تعدادي از اهل لغت و بخشي از فقهاي بزرگ بوده‌اند؛ لذا حادثه غدير فقط از يك طبقه و يك گروه، نقل شده است. از اين مطلب به دست مي‌آيد كه: حادثه غدير، علي‌رغم دشمني‌ هاي فراوان گروهي از افراد لجوج و كم‌ خرد، آن ‌قدر حادثه ي مهم و مورد توجه عام و خاص بوده است كه گروه ‌هاي مختلفي از علما آن را بيان كرده‌اند. با نيم‌ نگاهي بدان درمي‌يابيم، حادثه ي غدير از حوادث مسلَّم تاريخ اسلام است كه انكار آن جز از روي عناد و غرض ‌ورزي، هيچ دليل ديگري نخواهد داشت؛ زيرا درخشش حادثه غدير همچون آفتاب عالم ‌تابي است كه جز نابينايان و نااهلان و خفاشان، كسي نمي‌تواند آن‌ را انكار كند. ما در اين گفتار به بيش از پنجاه منبع معتبر و دست اول از منابع اهل سنت- كه حادثه ي غدير در آن مطرح شده است- اشاره كرديم.  
آيا با اين فرض مي ‌توان گفت حادثه غدير، افسانه‌اي بيش نيست؟ و اين مسئله، ساخته و پرداخته ي شيعيان است؟ چه اينكه اين مسئله از چنان وضوح و روشني‌اي برخوردار است كه بسياري از دانشمندان برجسته و بزرگ اهل‌سنت آن را از روايات متواتر دانسته‌اند و بعضي از اين دانشمندان، اين حادثه را با چندين روايت و چندين سند، از صحابه بزرگ پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نقل كرده‌اند كه در بخش بعدي، مطرح خواهد شد.

**پي نوشت:**

\* استاديار دانشگاه آزاد اسلامي واحد ساري  
1- تاريخ وصول:1386/11/18؛تاريخ تصويب نهايي:1387/1/26.  
2- اي رسول ما!آنچه از سوي پروردگارت بر تو نازل شد،به مردم برسان و اگر اين کار را انجام ندهي،رسالت خود را به انجام نرسانده اي و خداوند تو را از مردم ايمن نخواهد کرد. همانا خداوند گروه کافر را هدايت نمي کند.  
3- خوشا به حالت اي فرزند ابوطالب! تو مولاي من و مولاي هر مرد و زن مؤمن هستي.

**منبع: نشريه شيعه شناسي، شماره 21**